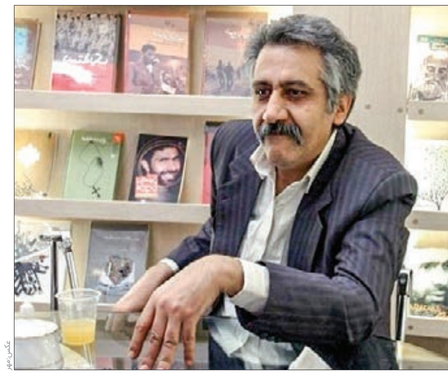

مترجم خراسانی و فیلسوفی که رمان نوشته است

رویداد

براین مَگی (متولد ۱۹۳۰) که شهرتش مدیون گفت‌وگوهای تلویزیونی‌اش با فیلسوفان برجسته است، در ایران با کتاب‌هایی چون «فلاسفه بزرگ: آشنایی با فلسفه غرب»، «سرگذشت فلسفه»، «داستان فلسفه» و «مردان اندیشه: پدیدآورندگان فلسفه معاصر» شناخته می‌شود. اما او در حوزه ادبیات نیز کار کرده است و به جز اشعارش یک رمان هم به چاپ رسانده است. «مواجهه با مرگ» تنها رمانِ کارنامه مَگی است. این رمان به شیوه دانای کل روایت می‌شود و داستان مردی را بازگو می‌کند که با دو مسئله سرطان و عشق روبه‌روست. جان اسمیتِ سی‌ساله که یک‌سالی است در بیروت زندگی می‌کند، یک‌روز صبح متوجه چند غده قرمز روی گردنش می‌شود. به لندن بازمی‌گردد و بیماری‌اش سرطان خون درمان‌نشدنی تشخیص داده می‌شود اما قضیه را از او پنهان می‌کنند. جانِ بی‌خبر، عاشق دختری نقاش به نام آیوا می‌شود. دختر که از طریق آشنایانِ جان به موضوع پی‌می‌برد، تصمیمی می‌گیرد که ادامه رمان را شکل می‌دهد.

اثر داستانی «مواجهه با مرگ» به جز اینکه به قلم نویسنده‌ای اهل فلسفه نوشته شده و ناشری فرهیخته و خوش‌نام چون نشر نو آن را منتشر کرده است، یک ویژگی دیگر هم دارد که شاید برای ما خراسانی‌ها جذابیت خاصی داشته باشد. مترجم این اثر، شادروان مجتبی عبدا... نژاد (۱۳۹۶ - ۱۳۴۸) مترجم پرکار خراسانی است که به گفته ناشر، اندکی پس از ترجمه این کتاب درگذشت. او که کتاب‌هایی در حوزه اسطوره و افسانه و نیز شماری از داستان‌های پلیسی آگاتا کریستی را به فارسی برگردانده بود، در واپسین تلاش‌های فرهنگی خود سراغ رمانی از براین مگی رفت. عبدا... نژاد درباره «مواجهه با مرگ» نوشته بود: «در تمام مدت ترجمه به مرگ فکر می‌کردم. شبح مرگ بالای سرم ایستاده است و رهایم نمی‌کند.» و شبحِ سیاه مرگ او را خیلی زود به «مواجِهه با مرگ» برد. این کتاب در ۵۹۸ صفحه به چاپ رسیده است.

نگاره

۱۸ آذر سالروز تولد ملک‌الشعرا محمدتقی بهار (۱۲۶۵ - ۱۳۳۰) است. این شاعر و روزنامه‌نگار و تاریخ‌دان و سیاست‌مدار زاده مشهد، از شخصیت‌های مهم تاریخ و فرهنگ معاصر ایران است. او در جوانی در شمار آزادی‌خواهان درآمد. از مخالفان رضاخان بود و یک بار هم هدف ترور واقع شد که تصادفا شخصی شبیه او کشته شد. احوال فردوسی، سبک‌شناسی (۳جلد) و تاریخ مختصر احزاب سیاسی (۲جلد) برخی از کتاب‌های متعدد او هستند.

چامه‌سرا

این روزها

از غنچه‌های پرپر این باغ معلوم است
اینجا کسی از لذت دیدار محروم است
چون برکه‌ای تنها و بی مهتاب در رؤیا
در قصر پاییزی خود پاییز مغموم است
وقتی که از مرز نگاهت رد شدم دیدم
هر فصل، فصلی عاشق و بی‌تاب و منظوم است
این روزها با هیچ‌کس حرفی نباید زد
حتی هوای بین لب‌ها نیز مسموم است
با اشک‌هایم عاقبت یک روز خواهم شست
دست از جهانی که در آن مظلوم، محکوم است

محمدمهدی ناصری

من مصمم بودم

زیر شاخه‌های آن درخت تنک
روی خاکستری‌های پراکنده زمین
جای تو خالی بود
من اما
ساده و پیچیده
تو را برای هزاروچندمین بار
در خودم می‌کشتم و زنده می‌کردم
عجب صبح مسیحواری داشتم بی‌تو...
دیوانه بودم
دیوانه‌ای سبزپوش،
زنجیر در سپیدی پیراهنت...

من مصمم بودم در تو
فریب صلح را باور کنم
و تو مقید بودی به کُشتن...

درنا سلطانی

نگاهی به اسلام از دیدگاه قرآن و حدیث

دوشنبه‌های نواندیشی نام نشست‌هایی است که کانون دانشگاهیان خراسان هر هفته برگزار می‌کند. مجموعه‌ای از این نشست‌ها که با عنوان «از اسلام قرآن تا اسلام حدیث» تشکیل می‌شود، در دوشنبه پیش‌رو چهارمین جلسه خود را پشت سر خواهد گذاشت. محور این نشست مقایسه آرای جرج طرابیشی، اندیشمند سوری و نویسنده کتاب «من إسلام القرآن إلی إسلام الحدیث»، و سیدکمال حیدری، از مراجع تقلید شیعه، است.

دوستداران این مباحث می‌توانند فردا از ساعت ۱۸ تا ۲۰ به کانون دانشگاهیان خراسان به نشانی بولوار وکیل‌آباد، نبش هفت تیر، کنار گل‌فروشی، پلاک ۵۶۰ مراجعه کنند.

● یک نشست و ۲ کتاب

اگرچه عنوان نشست ادبی‌ای که چهارشنبه این هفته در فرهنگ‌سرای حجاب برگزار می‌شود «یک عصر یک نویسنده» است، قرار است شرکت‌کنندگان در این برنامه با ۲کتاب روبه‌رو شوند.

یکی از این کتاب‌ها «دیالوگ با متن» اثری تحلیلی و دیگری «سیاوش اسم بهتری بود» رمان است. به جز محمد ریاحی و لیلا صبوحی، نویسندگان این ۲ کتاب، شماری از داستان‌نویسان باسابقه مشهد نیز در این برنامه شرکت خواهند کرد تا در حضور آن‌ها از کتاب اول رونمایی و دومی نقد و بررسی شود.

دنبال‌کنندگان ادبیات داستانی می‌توانند از ساعت ۱۶ تا ۱۸ در فرهنگ‌سرای حجاب واقع در بولوار هدایت، هدایت غربی، انتهای هدایت ۳۹/۱۰، حضور پیدا کنند.

داستان‌نویسی بینش ایرانی می‌خواهد

گفت‌وگو با محمدعلی علومی، نویسنده و اسطوره‌شناس

عکس: مهر

گزارش

فاطمه خلخالی استاد| جایی گفته است در دوره کودکی‌اش باورهای باستانی برجای‌مانده از دوران ساسانی میان مردم زادگاهش بسیار رایج بوده است؛ مثلا گاهی که دمدمه‌های صبح، باد می‌وزیده و در کوچه پس کوچه‌های باریک و لابه‌لای شاخه درختان، صدای وهم‌انگیزی ایجاد می‌کرده است، مردم می‌گفته‌اند این صدای یک شاهدخت ساسانی است که شوهرش را کشته‌اند و این نوای غمناک صدای ناله‌های اوست که بی‌شک روزی شوم در پی خواهد داشت. او دنبال شوهرش می‌گردد و ناله می‌کند.

اینکه بگوییم محمدعلی علومی متولد سال ۱۳۴۰ در شهر بم است، تصویر دقیق‌تری از دوران کودکی‌اش می‌دهد، دورانی که باورهای مردمی در او رسوخ پیدا می‌کند. بعدها که دانشجوی دانشگاه تهران در رشته علوم سیاسی می‌شود، در کنار ادامه تحصیل در رشته‌ای که با علاقه‌اش سازگاری نداشته است، به‌دنبال گردآوری قصه‌های مردم می‌رود و این قصه‌ها بعدتر در ماهنامه ادبستان منتشر می‌شود. در همان دوران یک روز تلفن نشریه زنگ می‌خورد و صدای پشت تلفن می‌گوید سید ابوالقاسم انجوی شیرازی هستم. کارهایت را خواندم و بیا پیشم که شیوه علمی کارت را یادت بدهم.

حالا که علومی به عنوان نویسنده، پژوهشگر و طنزپرداز معاصر ایرانی شناخته شده است، همچنان به شاگردی انجوی شیرازی افتخار می‌کند. او نویسنده رمان‌هایی از جمله «پریباد»، «سوگ مغان»، «آذرستان»، «ظلمات»، «هزار و یک شب نو» و «اندوهگرد» است که اغلب بر پایه اسطوره‌های ایرانی نوشته شده‌اند.

«قصه اساطیرِ» او -تازه‌ترین اثر پژوهشی‌ای که نشر آموت آن را منتشر کرده- هم توانسته است توجه داستان‌نویسان و هم جامعه دانشگاهی را به خود جلب کند. علومی در این کتاب به تطبیق، بررسی و تحلیل افسانه‌های ایرانی با مبانی اساطیری پرداخته و به گفته خودش برای این انطباق، به سندهای معتبر و دایره‌المعارف‌هایی که اسطوره‌های مصر و بین‌النهرین و یونان و هند را توضیح می‌دهند مراجعه کرده است، کاری که به‌صورت ناپیوسته ۸ سال به آن مشغول بوده است. او به تازگی برای معرفی و بررسی این اثر میهمان دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد بود. حضورش در مشهد مناسبت این گفت‌وگو را فراهم کرد.

● شما سال‌های زیادی مشغول پژوهش و نوشتن کتاب «قصه اساطیر» بودید و به گفته اهل فن، در برخی قسمت‌های این کتاب تطابق حیرت‌انگیزی بین قصه‌ها و افسانه‌های شفاهی ما با اسطوره‌های جهانی صورت گرفته است. درباره شاکله این کتاب توضیح می‌دهید؟

کتاب قصه اساطیر ۲ قسمت دارد. یک بخش آن تحلیل و بررسی داستان‌های «هزارویک‌شب» است، چون هزارویک‌شب آن‌طور که ابن‌ندیم در «الفهرست» آورده، در زمان هخامنشیان هم به اسم «هزار افسان» موجود بوده است، بنابراین منشأ ایرانی دارد. ۴۰۰۰ سال قبل وقتی آریایی‌ها به فلات ایران می‌آیند با اقوامی روبه‌رو می‌شوند که بسیار متمدن بوده‌اند، تمدنی بزرگ‌تر و عظیم‌تر از آریایی‌های کوچ‌نشین داشته‌اند و باز این بومی‌های ساکن فلات از فرهنگ بابل و بین‌النهرین تأثیر زیادی گرفته بودند. حکایت‌های اولیه هزارویک‌شب براساس اسناد و مدارک تأثیر عظیمی از اساطیر بین‌النهرین گرفته که آن را در متأثر از زروانیسم کهن به بیان در آورده است. تحلیل و بررسی‌ای که در کتاب قصه اساطیر انجام شده است در بخش دیگر کتاب، به افسانه‌های شفاهی می‌پردازد، مثل افسانه‌های دختر نارنج و ترنج یا بلبل سرگشته. این قصه‌ها نیز باز اسطوره‌های دوره خودشان را بیان می‌کنند و بر پایه اسناد آورده‌شده در کتاب، چند منبع قدرتمند اسطوره‌ای افسانه‌های ایران را شکل داده‌اند. یکی از این منابع اسطوره‌های بابل است و بخش دیگر اسطوره‌های مشترک هند و ایران و همچنین اساطیر مصر و یونان که از دوران هخامنشیان به بعد با آن‌ها ارتباطات وسیعی داشته‌ایم. اما جوان‌ترین قصه‌هایی که داریم در دوران ساسانیان و با رجوع به آبان‌یشت و تیریشت قالب قصوی یافته‌اند چون در سرزمین نیمه‌خشک و بیابانی ما این ۲ ایزد مرتبط با آب و باران بسیار مهم شمرده می‌شدند.

● احتمالا از پس این پژوهش، جز اینکه به بن‌مایه‌های زیادی برای نوشتن داستان دست یافته‌اید، به درک تازه‌ای از شیوه‌های قصه‌گویی ایرانی هم رسیده‌اید؟

ورود به رئالیسم جادویی برای ما به طرزی متناقض‌نما هم دشوار هست و هم مشکل نیست. دشوار است چون اسطوره‌هایمان و اصلا ادبیات کلاسیکمان را نمی‌شناسیم. از سویی -حرف من هم نیست- ویلیام فاکنر زمانی مصاحبه‌ای با یک خبرنگار ژاپنی داشته و گفته است که کار نوشتن برای شما شرقی‌ها خیلی راحت است، چون تمدن هزاران‌ساله دارید. ما در آمریکا باید برای هر کلمه خودمان زحمت بکشیم و عرق‌ریزان روح داشته باشیم تا بتوانیم داستانی بنویسیم. من حتی قبل از اینکه کار تحقیقی کتاب قصه اساطیر را انجام بدهم شیوه داستان‌نویسی رئالیسم جادویی را در رمان‌هایم مثلا پریباد، سوگ مغان و اندوهگرد و همچنین در مجموعه داستان‌هایم به کار می‌بردم. قبل‌تر از من هم غلامحسین ساعدی -البته از دیدگاه روان‌شناسی و روانکاوی نه اسطوره‌شناسی- این کار را می‌کرد. صادق هدایت نیز به‌ویژه در «بوف کور» دقیقا نگاه اساطیری دارد. یعنی این اتفاق در داستان‌نویسی ایران افتاده ولی به‌نسبت کم‌رنگ بوده است.

● چرا معمولا تا اسم نوآوری در روایت‌کردن قصه‌ها و افسانه‌های کهنمان به میان می‌آید، حرف بعدی درباره رئالیسم جادویی و ادبیات امریکای لاتین و «صدسال تنهایی» مارکز است؟ اگر آثار مارکز نبود ما چه پاسخی برای این نوآوری داشتیم؟ منظورم این است که بدون نگاه کردن به کار مارکز ما خودمان چه کارهایی می‌توانیم برای نوکردن قصه‌ها و افسانه‌هایمان داشته باشیم؟

ما ادبیات جدید را از غرب یاد گرفتیم. آنجا ۴۰۰ سال شیوه‌های مختلف ادبیات داستانی را آزموده‌اند. رئالیسم با دن‌کیشوت و تام جونز و باباگوریو شروع می‌شود و بلافاصله با کارهای داستایفسکی عمق پیدا می‌کند. در ادامه در ادبیات جدید جهان جریان سیال ذهن شکل می‌گیرد، داستان‌هایی از نوع بورخس و کافکا نوشته می‌شوند و بعد هم رئالیسم جادویی به میان می‌آید. دلیل چنین تغییراتی این است که گسترش علوم و تحولات اجتماعی به ادبیات هم منتقل می‌شود. اما نوآوری فقط به رئالیسم جادویی ختم نمی‌شود. رئالیسم جادویی توانست در فضای رئالیسمی که تکراری و کهنه شده بود یک جهان جدید باز کند؛ همان‌طور که سوررئالیسم یکدفعه توانست دنیای جدیدی را برای هنرمندان باز کند. ما زمینه‌های نوآوری را داریم و اگر بخواهیم صرفا از چیزی که در غرب نوشته شده است تقلید کنیم، معنایی ندارد؛ اما الهام گرفتن خودبه‌خود منفور نیست، چون که جهان و انسان مجموعه واحدی است، مثلا ما مینیاتور را از چین یاد گرفتیم اما تقلیدی کورکورانه نکردیم و بینش و باورهای ما به این هنر غلبه پیدا کرد. البته ما در ادبیات دستاوردهایی داشته‌ایم اما جهانی نشده‌اند، چون کشورهای کمی فارسی‌زبان هستند و از طرفی ارتباط‌های جهانی ما خیلی ناچیز است. بدون غلو و مبالغه برخی داستان‌های مرحوم احمد محمود مثل مدار صفر درجه و درخت انجیر معابد دست کمی از آثار ماریو بارگاس یوسا ندارد.

● وارد کردن تجربه‌های مردم‌شناسی به قالب داستان امروز، با ظرفیتی که در تنوع روایت دارد، چقدر می‌تواند توجه مخاطب را اجلب کند؟

ما در سینما و ادبیات و بقیه هنرها یک بخش سرگرمی هم داریم که نسبت به وجوه علمی و عمیق و چندلایه -در تمام دنیا و نه فقط در ایران- بیشتر مورد استقبال قرار می‌گیرد. طبیعی است اگر فرهنگ مردم با قالب داستان مأنوس و مألوف شود، مورد استقبال قرار می‌گیرد. من براساس تجربه‌های خودم می‌گویم اسطوره‌ها را کسی نه می‌داند و نه می‌شناسد و درک آن‌ها از سوی مخاطب، نیاز به پس‌زمینه قبلی دارد که داستان می‌تواند در این زمینه اثربخش باشد.

● چه صحبتی با مخاطبان خراسانی دارید؟

خراسان بزرگ که شامل آسیای میانه و افغانستان می‌شد، محل ارتباط فرهنگ‌های مختلف چین، هند، روسیه و اقوام قرقیز و قزاق نیز بوده است و فرهنگی غنی و بسیار چشمگیر دارد. خواهشم از مخاطب خراسانی و احتمالی‌ام این است که سخنان بزرگان ادیبان ایران را که بیشتر هم خراسانی هستند -مثل ناصر خسرو، عطار، خیام، بایزید و شیخ ابوسعید- فراموش نکنند؛ از جمله فرمایش‌های فردوسی بزرگ را که برخردورزی تأکید می‌کند.

محمد دهقانی، پژوهشگر ادبیات: **فرهنگستان واژه‌هایی را که می‌سازد به زور از طریق رادیو و تلویزیون به خورد مردم می‌دهد. زبان را نمی‌شود به‌زور به خورد مردم داد. مردم زبان خودشان را دارند و بهتر است آن زبان را به‌خوبی یاد بگیرند و متناسب با آن شیوه‌های درستی را در پیش بگیرند.**

نماشهر

حسین شریعت | شهرآرا

«در جستجوی فریده» در مشهد

شب گذشته اکران مردمی مستند «در جستجوی فریده» روایتی از قصه زندگی زنی که برای یافتن هویتش از آمستردام به مشهد سفر میکند، با حضور عوامل فیلم در پردیس سینمایی هویزه برگزار شد. پس از پایان نمایش این مستند، کوروش عطایی و آزاده موسوی کارگردانان این اثر در گپ و گفت با تماشاچیان به سوالات آنان پاسخ دادند.

مشهد؛ میزبان جشنواره سینماحقیقت

دوازدهمین جشنواره بین‌المللی سینما حقیقت از ۲۴آذر به میزبانی مشهد برگزار می‌شود. به گزارش شهرآرا، پردیس سینمایی هویزه از این تاریخ هم‌زمان با تهران، گزیده‌ای از فیلم‌های این رویداد بین‌المللی را به‌نمایش خواهد گذاشت.

● پیش‌کسوت تئاتر مشهد درگذشت

روز گذشته جواد طاهری، از پیش‌کسوتان تئاتر مشهد، درگذشت. به گزارش شهرآرا، جواد طاهری که از حدود پنج سال قبل به بیماری دیابت مبتلا شده بود، صبح روز گذشته ۱۷آذر از دنیا رفت. او لیسانس تئاتر داشت و در دوران جنگ تحمیلی با تشکیل گروه نمایشی با رفتن به جبهه، برای رزمندگان نمایش‌های طنز اجرا می‌کرد. طاهری بعد از جنگ نیز در سازمان بسیج هنرمندان فعالیت و به‌عنوان نیروی اداری به هنر نمایش این شهر کمک می‌کرد.

● نمایشگاه منتخبی از آثار هنرهای تجسمی

به همت انجمن هنرهای تجسمی استان، نمایشگاه منتخبی از آثار استادان، هنرجویان و دانشجویان نقاشی، معرق، مجسمه‌سازی، خوشنویسی و پته‌دوزی با عنوان نمایشگاه بزرگ هنرمندان استان خراسان رضوی، در بازار فرهنگ‌وهنر مجتمع زیست‌خاور برگزار می‌شود.

به گزارش شهرآرا، این نمایشگاه که از هفدهم آذر گشایش یافته است، تا دوشنبه نوزدهم آذر، صبح از ساعت ۹ تا ۱۴ و بعدازظهرها از ساعت ۱۷ تا ۲۱ پذیرای علاقه‌مندان به هنرهای تجسمی است.

لازم به ذکر است آثار این نمایشگاه به‌مناسبت روز جهانی حقوق بشر، به‌نفع خیریه به مزایده گذاشته خواهد شد.

سریال‌های مخاطب‌گریز

دلایل موفق نبودن مجموعه‌های تلویزیونی در گفت‌وگو با رضا داوودنژاد و حمزه ابراهیم‌زاده

گزارش

قاسمی| در چند سال اخیر بازار برخی سریال‌ها به قدری داغ شده است که در برخی مواقع، گوی سبقت را از فیلم‌های سینمایی ربوده و آمار دانلود از سایت‌های ارائه‌دهنده را به بیشترین حد خود رسانده است؛ دانلودهایی که شاید تعداد زیادی از آن‌ها کار جوانان و علاقه‌مندان ایرانی باشد، اما تعداد اندکی از آن‌ها نیز به‌خاطر سریال‌های ایرانی است. درواقع بسیاری از سریال‌های روز دنیا نه‌تنها دست‌کمی از فیلم‌های سینمایی ندارند که در برخی مواقع با جذابیت‌های ویژه خود مخاطبان بیشتری را جذب کرده‌اند و با محور قرار دادن موضوعات روز دنیا همچون فناوری، عواطف انسانی و... و با بهره‌گیری از داستان‌های غنی و گاه پیشینه‌های تاریخی، توانسته‌اند بسته‌ای پروپیمان از نیازهای مخاطبان، تهیه و به بازار عرضه کنند، به‌گونه‌ای که در این روزها صنعت سریال‌سازی با صنعت سینما در کشورهای مختلف برابری می‌کند و هم‌پای هم حرکت می‌کنند.

در چنین شرایطی که همه کشورها سعی می‌کنند صنعت سریال‌سازی‌شان را هم‌پای صنعت سینما پیش ببرند، سریال‌های ایرانی سال‌هاست نتوانسته‌اند مخاطبانی را همچون مخاطبان دهه‌های ۶۰ و ۷۰ به خود ببینند؛ آن دوران خاطره‌انگیز که هر هفته چشم می‌کشیدیم برای دیدن قسمت بعدی یک سریال.

● چه اتفاقی برای صداوسیما افتاده است؟

رضا داوودنژاد، بازیگر سینما و تلویزیون که او را در سال گذشته با سریال «پنجری» در خانه‌هایمان دیدیم و امسال هم قرار است با سریالی دیگر مهمان خانه‌هایمان باشد، از ریزش شدید مخاطب صداوسیما در دهه‌های اخیر می‌گوید و معتقد است که علت این ریزش باید به‌طور جدی بررسی شود تا ببینیم چه اتفاقی برای صداوسیما افتاده است. این بازیگر تلویزیون با بیان اینکه ۲۰سالی با صداوسیما همکاری کرده است، ادامه می‌دهد: صداوسیما دیگر آن بیننده قدیمش را ندارد، درحالی‌که در دهه‌های گذشته، شبکه‌های تلویزیون بیننده‌های بیشتری داشت و این موضوع، چالش امروز صداوسیمای ماست که باعث شده است رو به افول حرکت کند. داوودنژاد بعد از مکثی می‌گوید: ازطرفی ما در سال ۲۰۱۸ زندگی می‌کنیم؛ عصری که جذب مخاطب، هنر زیادی می‌خواهد.

● رقابت جدی سریال‌ها با فیلم‌های سینمایی

به گفته او، الان تلویزیون آمریکا سریال‌هایی تولید می‌کند که گاه بهتر از فیلم‌های سینمایی آن کشور است. همین موضوع باعث شده است سریال‌سازی در این کشور با سینمایش در رقابت باشد و سریال‌سازی در کشورهای زیادی به صنعتی پول‌ساز بدل شود. این هنرمند ادامه می‌دهد: جالب است که با دیدن این سریال‌ها، تجربه‌های زیادی کسب می‌کنیم و از دیدن آن‌ها به‌شدت لذت می‌بریم. بسیاری از این سریال‌ها از کیفیت ساخت آن‌ها گرفته تا قصه‌گویی، فضاهای خوبی دارند و داستان آن‌ها نیز کشش و تعلیقی قوی دارد.

این هنرمند، نبود فضای رقابتی و سلیقه‌ای عمل کردن مسئولان صداوسیمای ایران را از مهم‌ترین دلایل از دست رفتن مخاطبان می‌داند، با این حال رضا داوودنژاد به‌عنوان یک بازیگر امیدش را از دست نداده و معتقد است همین که بتواند لبخند را روی لب چند نفر بیاورد، ارزش زیادی برایش دارد و نمی‌تواند به‌خاطر نامناسب بودن شرایط، تلاشش را متوقف کند و کنار بکشد.

● خلأ ایرانی بودن در سریال‌های ایرانی

در بررسی علل و عوامل افت مخاطبان صداوسیما و نبود سریال‌های جذاب، نبود متن‌های داستانی قوی از عوامل مهمی به‌شمار می‌رود؛ اولین موضوعی که حمزه ابراهیم‌زاده، منتقد و مدرس سینما، به آن اشاره کرده و می‌گوید: وارد شدن هم‌زمان ادبیات داستانی به معنای نوین سینما و تئاتر، یکی از عوامل نبود پشتوانه‌ای قوی برای ساخت سریال‌هاست که به سابقه فرهنگی ما بازمی‌گردد.

این مدرس دانشگاه نبود حوصله برای دیدن فیلم‌های طولانی، مسائل اقتصادی و شبکه‌های اجتماعی را از دلایل دیگری می‌داند که باعث شده است استعدادها به‌سمت ساخت سریال کشیده شود.

> گذشته از محتوا، موضوعات تکنیکی نیز از مسائلی است که جذابیت سریال‌های ما را از بین برده است

او همچنین به قدمت دوهزارساله برخی کشورها در ادبیات داستانی، آن هم در ژانرهای مختلف اشاره کرده، ادامه می‌دهد: در این کشورها وقتی سینما و به تبع آن تلویزیون متولد شد، موضوعات را بارها آزمون و خطا کردند و ژانرهای مختلف را به نمایش گذاشتند.

● حرکت به‌سمت سریال‌های ترکی و هندی

یکی از ضعف‌های صداوسیما در ساخت سریال در سال‌های اخیر، تصنعی کردن برخی فضاها به‌دلیل دور شدن از سبک و اسلوب زندگی ایرانی است؛ درست برعکس برخی آثار موفق ما در حوزه سینما همچون «میهمان مامان» و «یه حبه قند» که با استفاده از سبک و سیاق زندگی ایرانی و نمایش دادن فرهنگ بومی‌مان، توانستند مخاطبان زیادی را جذب کنند. شاید رعایت چنین موضوعی در سریال‌ها، بتواند سریال‌های ایرانی را تاحدی به جذابیت سریال‌های پرمخاطب خارجی نزدیک کند.

ابراهیم‌زاده در این زمینه به برخی رمان‌ها و قصه‌های ایرانی از نویسندگانی همچون صادق هدایت، محمود دولت‌آبادی و... اشاره می‌کند و می‌گوید: جنس این داستان‌ها به‌گونه‌ای است که سبک زندگی ایرانی به‌خوبی در آن‌ها پرداخته شده است و می‌تواند به‌عنوان منبع فیلم‌نامه‌های سریال‌های جذاب ایرانی استفاده شود. با وجود این پشتوانه، سریال‌های ما با ایجاد فضاهای پلاستیکی شبیه به سریال‌های ترکی، هندی و کره‌ای درپی ایجاد جذابیت هستند.

او ادامه می‌دهد: سریال‌های درام و خانوادگی ساخته‌شده با سبک زندگی ایرانی و سریال‌هایی با فضاهای تاریخی همچون آثار حسن فتحی مخاطبانی داشته‌اند. بنابراین می‌بینیم که اگر قرار باشد سریال پرمخاطب بسازیم، باید به اسلوب ایرانی توجه کنیم و فضاهای ایرانی را در سریال‌هایمان بگنجانیم نه اینکه سعی کنیم به‌سمت سریال‌هایی با فضاهای پلاستیکی و تصنعی حرکت کنیم. این به معنای خاطره‌سازی نیست و برگ برنده سریال‌های موفق، در گنجاندن فرهنگ و ملموس کردن آن سریال برای مخاطبانش است.

● لزوم کار تحقیقاتی برای پرورش نویسندگان

ابراهیم‌زاده یادآوری می‌کند: نیاز به کار تحقیقاتی گسترده‌ای برای پر کردن خلأ قصه سریال‌ها وجود دارد تا از آن طریق، از ادبیات داستانی استفاده شود. همچنین مدیران فرهنگی باید در فکر پرورش نویسندگان در ژانرهای مختلف باشند تا به‌عنوان مثال پرمخاطب‌ترین ژانر دنیا یعنی ژانر معمایی، در سریال‌هایمان نمود پیدا کند.

به گفته این سینماگر، گذشته از محتوا، موضوعات تکنیکی نیز از مسائلی است که جذابیت سریال‌های ما را از بین برده است. او از سریال‌هایی همچون «ستایش» و «نرگس» یاد می‌کند که بارانی از حوادث روی سر کاراکتر اصلی می‌ریزد و می‌گوید: در این سریال‌ها فرصتی برای واکنش و تلاش شخصیت دیده نمی‌شود و این همان الگوی سریال‌های آبکی است که در آن کاراکتر انگیزه‌ای قوی برای تلاش کردن ندارد.

برعکس در سریالی همچون «لیلی با من است»، ما می‌بینیم کاراکتر به‌خاطر انگیزه‌های شخصی‌اش تلاش می‌کند از جبهه فرار کند و این تضاد و تناقض، مخاطب را میخکوب قاب تلویزیون می‌کند، درحالی‌که اگر بازیگر اصلی آن سریال هم قرار بود مثل برخی فیلم‌های دفاع مقدسی، شخصیتی الهی داشته باشد، هیچ جذابیتی برای ما نداشت.

باتوجه‌به تلاش نکردن صداوسیما برای بازگرداندن مخاطبان خود، نمی‌توان امید داشت که سیر نزولی استقبال از تلویزیون بتواند مسیر خود را به‌سمت تعالی طی کند، مگر آنکه عزمی جدی برای دریافت اسلوب ایرانی و گنجاندن آن در سریال‌های ایرانی، به‌عنوان داشته و پیشینه فرهنگی و بومی‌مان وجود داشته‌باشد؛ عزمی که بتواند داستان‌های غنی ایرانی را درکنار استفاده از استعدادهای هنری و فناوری روز دنیا در قاب تلویزیون نمایش بدهد.

آزاده نامداری: **به لحاظ اخلاقی من دنبال این نیستم که کسی شلغش را از دست بدهد تا من کاری به‌دست بیاورم، ماجرا این است که اکنون فضای صداوسیما اینگونه است.**

شهرآرا را بشنویم

آغاز انتشار آزمایشی برنامه‌های رادیویی شهرآرا

به‌مناسبت روز دانشجو انتشار آزمایشی برنامه‌های رادیویی شهرآرا آغاز شد.

مجید خرمی، مدیرعامل موسسه فرهنگی شهرآرا، با بیان اینکه هدف این موسسه، تنوع‌بخشی به محصولات فضای مجازی، ایجاد فضای جذاب خبری و ارتباط بهتر با مخاطبانش است، گفت: با راه‌اندازی این بخش، تلاش می‌کنیم راه‌های استفاده بهتر مردم از محتوای تولیدشده در تحریریه را گسترش دهیم.

خرمی تصریح کرد: در این راستا از روز شانزدهم آذر پخش برنامه‌های رادیو شهرآرا درقالب برنامه‌های ثابتی همچون تیترهای روزنامه‌های مشهد، برنامه طنز رادیویی سقلمه، برنامه کوله‌کتاب، داستان شب و همچنین رادیومترو آغاز شده است.

مدیرمسئول روزنامه شهرآرا با بیان اینکه پادکست‌های شعر و داستان‌خوانی، خبر فوری، موضوعات فرهنگی‌اجتماعی و... از دیگر برنامه‌های رادیویی تولیدشده در موسسه فرهنگی شهرآراست، خاطرنشان کرد: استودیو صدای واحد فضای مجازی از بخش‌های جدید موسسه فرهنگی شهرآراست که کار تولید پادکست‌های یادشده را به‌عهده دارد.

خرمی تاکید کرد: در این برنامه‌ها سعی شده است با بیان مسائل، دغدغه‌ها و نظرهای مردم، گفت‌وگو با کارشناسان، استادان و مسئولان شهری، اجرای نمایشنامه رادیویی و معرفی کتاب‌های متنوع و... راه ارتباطی جدیدی را با مخاطبان روزنامه شهرآرا بگشاییم.

شایان ذکر است؛ پادکست یکی از سامانه‌های ارتباطی جدید و به‌روز در فضای مجازی و روشی مناسب برای انتشار محتوای الکترونیکی ازطریق صداست.

تولیدات رادیویی شهرآرا در صفحات رسمی شهرآرا در شبکه‌های اجتماعی به نشانی @shahraranews و همچنین صفحه تخصصی @podcastcity برای علاقه‌مندان و مخاطبان این رسانه دردسترس است.

سلبریتی‌های خیالی

نقد فیلم

بهار احمدی| دنیای جدید، رسانه‌های جدید، ستاره‌های جدید. در عصری زندگی می‌کنیم که به‌واسطه فناوری، هرکسی می‌تواند با تلفن‌همراه خود به شهرت دست پیدا کند؛ شهرتی که با آنچه از شهرت می‌دانیم، کاملا متفاوت است. شهرتی که مختص دنیای مجازی این‌روزهای ماست؛ این گفته سینا کیان‌پور، کارگردان مستند «اینستاگرامر» است.

سینا کیان‌پور که علاوه بر کارگردانی این مستند، تدوین و تهیه‌کنندگی آن را نیز برعهده دارد، فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد در رشته عکاسی از دانشگاه تهران است و پیش‌ازاین کارگردانی مستند کوتاه «برای زمستان آماده شو» را نیز در کارنامه هنری خود داشته است. هرچند به‌سختی می‌توان نام مستند بر روی این فیلم گذاشت، چراکه مخاطب درواقع با یک پژوهش اجتماعی گفت‌وگومحور روبه‌روست که چندان هم اصول پژوهشی را رعایت نکرده است. نه خبری از کارشناس ارتباطاتی است، نه جامعه‌شناسی و نه حتی حوزه ICT. انگار هدف فیلم‌ساز صرفا شنیدن حرف‌ها و بعضا درددل‌های همین اینفلوئنسرهاست و به‌دنبال واکاوی مسئله و چرایی شهرت بی‌دلیل این افراد نرفته است. داستان با روایت کسانی شروع می‌شود که جزو اولین نفراتی هستند که پا به این دنیای متفاوت گذاشته‌اند و به قول خودشان، فکر نمی‌کردند این آینده در انتظارشان باشد. بعضی از آن‌ها به این شبکه به چشم موضوعی تفریحی و بعضی دیگر به‌عنوان ویرایشگر عکس از آن استفاده می‌کردند که پس از بالارفتن فالوورها، این شبکه اجتماعی به عنصری جدی در زندگی آنان تبدیل شده است. نکته بارز و درخورتوجه در این فیلم، درباره شخصیت‌ها و اینستاگرامرهای منتخب‌شده است که فارغ از تنوع شخصیتی و سبک زندگی‌شان، افرادی کاملا معمولی هستند که پیش از حضور در اینستاگرام، چهره معروفی نبوده‌اند که حالا به یک تریبون دست پیدا کرده باشند، بلکه تنها و تنها به کمک اینستاگرام به شهرت رسیده‌اند؛ تاآنجاکه مثلا کارمند بانک، پدرشان را می‌شناسد یا در خیابان شناخته می‌شوند و با شهرت یک عکاس خارجی مقایسه می‌شوند. ازاین‌رو شاید بتوان گفت فیلم اینستاگرامر، حالتی شناور دارد و نه مستند است و نه پژوهش. مجموعه‌ای از گفت‌وگوهایی است که سؤالات چالشی کمتری را دربرمی‌گیرد. فیلم‌ساز انگار با اینستاگرامرهای داخل فیلم تاحدی تعارف دارد و جز در یکی‌دومورد، سؤالات اساسی خود را مطرح نمی‌کند.

به‌هرحال اینستاگرام، به یک رسانه قوی و نقل محافل رسانه‌ها تبدیل شده که کارشناسان بسیاری به بودن آن، اعتقاد راسخ دارند و معتقدند که حرف‌های اصلاح‌طلبان حکومت و دولت باید از طریق سلبریتی‌های اینستاگرام به گوش مردم برسد تا تأثیرگذار باشد. فعالیت‌های یکسان برخی از این سلبریتی‌ها در قبال مقوله‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ازقبیل تحریم دارو، مبارزه با خشونت علیه زنان و مقابله با کودک‌آزاری، گواهی بر همین ادعاست.

فیلم اینستاگرامر با آنکه آغاز کوبنده و مناسبی دارد (ویدئویی کوتاه از سخنرانی مخترع دوربین پولاروید که ای کاش استفاده از این صحنه‌های مستند تاریخی در فیلم بیشتر بود)، کمی به بیراهه می‌رود و صرفا به اینفلوئنسرها و صحبت‌های حاشیه‌ای آنان می‌پردازد و نه تحلیلات سیاسی. بااین‌حال، از آن جهت که سراغ پدیده‌ای فراگیر و جهان‌شمول رفته که این‌روزها به مثابه تیغ دولبه‌ای در تأثیرگذاری اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در تمامی جوامع عمل می‌کند، فیلمی جذاب و دیدنی است.